

Animal Symbolism in the Book “TarabolMajales”

Maryam Mahmoodi *

Associate professor of Persian literature, Islamic Azad university of Dehaghan, Dehaghan, Iran,
m.mahmoodi75@yahoo.com

Reza Elyasi

PH.D student of Persian literature, Islamic Azad university of Dehaghan, Dehaghan, Iran,
farduse1345@yahoo.com

Abstract

There are various facts and events in the universe that go beyond human understanding, and people do not have the abilities and tools to understand them; therefore, they use an innovative tool called the symbol to describe them. Symbols are diverse in all aspects of human life, especially in literature, art, culture and human beliefs. The use of the animal symbolism in past works has become more prevalent than other symbols. ‘TarabolMajales’ is one of the books in which its author used animal symbolism in the form of the debate. To better interpret and understand the text, first of all, the symbols of this work must be recognized and decoded. For this purpose, animals represented in this work were examined and extracted, and then, using other allegorical and symbolic works and samples used in them, the codified roles of these animals and their symbolic expressions were expressed to readers. This research shows that the author of this work, using the common symbols of Persian literature and a mysterious style, has created an abstract and rational thinking in the mind of the audience. By this method, the author of this work has developed moral, mystical, philosophical, religious, mythological, and folk concepts in the mind of the audience.

Keywords: Debate, Symbol, TarabolMajales, MirhosseinHeravi

* Corresponding author

فصل‌نامه متن‌شناسی ادب فارسی (علمی- پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم
شماره چهارم (پیاپی ۳۶)، زمستان ۱۳۹۶، صص ۵۷-۷۰

نمادشناسی حیوانات در کتاب *طرب‌المجالس*

مریم محمودی* - رضا الیاسی**

چکیده

واقعیت‌ها و حوادث گوناگونی در جهان هستی وجود دارد که فراتر از درک و فهم انسان است و آدمی برای شناخت آنها ابزار و توانایی خاصی ندارد؛ به همین سبب برای بیان و توصیف آنها از ابزاری ابداعی به نام نماد استفاده می‌کند. نمادها با انواع و شکل‌های گوناگون و متنوع، در همهٔ ارکان زندگی بشری به‌ویژه در ادبیات و هنر و فرهنگ و اعتقادات انسان حضور دارند. استفاده از نماد حیوانات در آثار گذشته بیش از نمادهای دیگر رواج داشته است. *طرب‌المجالس* یکی از کتاب‌هایی است که نویسنده در بخشی از آن، در قالب مناظره، از نمادهای حیوانات بسیار استفاده کرده است. برای تأویل و فهم بهتر متن، قبل از هر چیز باید نمادها و سمبل‌های این اثر شناخته و رمزگشایی شود. برای این کار، نخست حیوانات این اثر بررسی و استخراج شد و سپس با استفاده از آثار تمثیلی و نمادین دیگر و نمونه‌های به‌کاررفته در آنها، نقش‌های رمزی این حیوانات و معانی سمبلک آنها بیان شد تا خوانندگان با استناد به این معانی، محتوای اثر و هدف آن را بهتر دریابند. این پژوهش نشان می‌دهد که نویسنده این اثر با بهره‌گیری از نمادهای رایج ادب فارسی و شیوه‌ای رمزآمیز، تفکری انتزاعی و عقلانی در ذهن مخاطب ایجاد کرده است و با این روش مفاهیم اخلاقی، عرفانی، فلسفی، مذهبی، اساطیری، عامیانه را در فکر مخاطب پرورش داده است.

واژه‌های کلیدی

مناظره، نماد، *طرب‌المجالس*، میرحسین هروی

۱- مقدمه

نماد و سمبل در فرهنگ و زبان و ادبیات و عقاید ملت‌ها پیشینه و سابقهٔ دیرینه‌ای دارد. نمادها مظاهر برگرفته از تصورات و افکار و آرمان و آرزوهایی است که از ذهن انسان‌ها نسبت به محیط و اشیا و اجزای جهان هستی سرچشمه

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، دهقان، ایران (نویسندهٔ مسؤول) m.mahmoodi75@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، دهقان، ایران farduse1345@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲۸

تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۵/۱۴

می‌گیرد و شاید در مراحل ابتدایی، نمودی از واکنش آدمی نسبت به چیزی است که به آن آگاهی ندارد. ادبیات و هنر جلوه‌گاه تخیل و عاطفه و تفکر و علایق انسان‌هاست و به همین سبب کاربرد نماد و سمبل در آن نمود بیشتری می‌یابد؛ زیرا بخش مهمی از نماد، همان تخیلات آدمی است که در شکل موجود و یا شیئی خود را آشکار می‌کند.

نمادهای گیاهی و حیوانی، یکی از نخستین نمادهایی است که انسان در دوران آغازین حیات خود به آن پرداخته است. در داستان «درخت آسوریک» در مقابل درخت نخل، نماد گیاهی، بز قرار دارد که نماد حیوانی این داستان کهن است. ادبیات فارسی سرشار از نمونه‌هایی است که کاربرد عناصر نمادین حیوانات در آن به خوبی آشکار است. شاعران و ادیبان، حیوانات را نماد و نشانه یک شخصیت می‌دانستند و آنها را تعریف می‌کردند.

در کتاب فرهنگ جانوران در ادب فارسی آمده است: «قدیمی‌ترین حیوان ثبت شده در ادبیات فارسی، روباه است» (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۷۶)؛ استناد نویسنده در اینجا به حکایتی از زبان سغدی است که روباه در آن نقش حکیمی را برعهده دارد. او آن داستان را از زبان مانی در دوره اشکانیان نقل می‌کند که سابقه آن به دو هزار سال پیش می‌رسد. متون بسیاری در ادب پارسی به طور گسترده از حیوانات به جای انسان استفاده کرده و آنان را در موقعیت‌های انسانی قرار داده‌اند؛ در همه این متون، تعلیمی بودن رکن اساسی قصه است. نقش آفرینی حیوانات در آثار ادبی، پیشینه و سابقه‌ای طولانی دارد. حضور حیوانات و اشیا در داستان‌ها شیوه و شگردی است که تازگی و توانایی جدیدی به اثر می‌بخشد؛ هم‌چنین از حضور تکراری و یکنواخت شخصیت‌های انسانی می‌کاهد و افزون‌بر جذاب کردن اثر، به آن تنوع و تحرک بیشتری می‌بخشد.

نمادگرایی طی سالیان طولانی، حوزه معنایی و کاربردی خود را در عرصه‌های نظم و نثر فارسی گسترش داده است؛ به گونه‌ای که در بسیاری از آثار گذشته و حال شاعران و ادیبان، این چیرگی و حضور را به خوبی می‌توان مشاهده کرد. آثاری از گذشته مانند کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، مثنوی موش و گریه، جوامع‌الحکایات، بهارستان، مثنوی معنوی، هم‌چنین در آثار معاصرانی مانند اشعار نیما یوشیج، دهخدا، مهدی اخوان ثالث، سهراب سپهری، شفیعی کدکنی و... شاید کمتر اثری وجود داشته باشد که نشانه‌ای از نماد در آن یافت نشود.

در این جستار تلاش شده است که برخی از عناصر و شخصیت‌های نمادین طرب‌المجالس بررسی شود؛ بنابراین ابتدا نکات رمزی و ویژگی‌های نمادین هریک از حیوانات اشاره شده در این مناظره استخراج می‌شود و سپس با استفاده از آثار گذشته و معاصر ادب فارسی، جنبه‌های نمادین آن حیوانات در این کتاب بررسی و تحلیل می‌گردد. ناگفته پیداست که بدون شناخت رموز و پیچیدگی‌های اثر و نمادها و بررسی نقش آنها در چنین تألیفی، نمی‌توان انتظار داشت که مخاطب برداشت درستی از پیام و سخن نویسنده داشته باشد.

۱-۱ پیشینه پژوهش

تحقیقات بسیاری درباره نماد و بررسی آن در یک اثر خاص صورت گرفته است؛ اما تاکنون پژوهشی در زمینه موضوع این نوشتار انجام نشده است. تحقیقات زیر از مهم‌ترین پژوهش‌هایی است که نماد و نمادهای حیوانی و حضور حیوانات در ادبیات را بررسی کرده‌اند.

۱) کتاب حیوانات در ادب فارسی (تقوی، ۱۳۷۶)؛ نویسنده در این اثر، حکایات حیوانات را در آثار داستانی و تعلیمی فارسی تا قرن دهم به طور خلاصه ذکر و آنها را تحلیل و بررسی کرده است.

۲) مقاله «درآمدی انتقادی بر شیوه‌های بیان مفاهیم اخلاقی در حکایت‌های تمثیلی و جانوری» (طائفی، ۱۳۹۴)؛ در

این مقاله تعریف‌های صاحب‌نظران مختلف از فابل و رمز و سمبل ارائه می‌شود که ارتباط نزدیکی با ادبیات تمثیلی و بیان گزاره‌های اخلاقی دارد. نویسندگان سرانجام به این نتیجه دست می‌یابند که علت کاربرد گزاره‌های اخلاقی صریح را باید در تمثیل و در ساختار تمثیلی جست‌وجو کرد.

۳) مقاله «نگاهی نمادین به حضور شتر در شعر دوره جاهلی» (افخمی عقدا، ۱۳۹۰)؛ نویسنده در این مقاله به تفسیر توصیف‌های شاعران جاهلی از شتر و تحلیل مبتنی بر رمز و بازگشایی سمبولی آن پرداخته است.

۴) مقاله «تخیل شیر در رزم فردوسی و بزم نظامی» (سعیدی، ۱۳۹۴)؛ این مقاله داستان «برداشتن تاج از میان دو شیر» را در شاهنامه فردوسی و هفت پیکر نظامی با بهره‌گیری از نظریه ژیلبر دوران بررسی و تحلیل کرده است.

۵) مقاله «بررسی تطبیقی رمزهای تمثیلی شتر، شیر و کودک در آثار و اندیشه مولانا و نیچه» (هوشنگی، ۱۳۹۳)؛ نویسندگان در این مقاله میزان زیست‌مایه‌های معرفت‌شناختی و بن‌مایه‌های حرکت استعلایی انسان را در نگرش مولانا و نیچه با توجه به روایت‌های تمثیلی آنان بررسی کرده‌اند.

۶) مقاله «نمادهای جانوری در متون عرفانی باتکیه بر آثار سنایی، عطار و مولوی» (رحیمی، ۱۳۹۳)؛ نویسنده در این مقاله تعریف ساده و مختصری از نماد و تفسیر ارائه می‌کند و سپس به تحلیل و بررسی جانورانی می‌پردازد که این سه شاعر در جایگاه نماد نفس به کار برده‌اند. هدف این تحقیق روشن کردن یکی از جنبه‌های بسیار متنوع، یعنی تجلی نفس در ادبیات فارسی است.

۲- چارچوب مفهومی پژوهش

۱-۲ تمثیل (Allegory): تمثیل روایتی با دو معناست؛ معنای ظاهری یا لفظی که خود قصه است و معنای استعاری که گاهی شامل کردارها یا اشخاص می‌شود و گاهی موضوع‌هایی را در بر می‌گیرد که معادلی تک‌به‌تک با روایت لفظی دارد. تمثیل بیشتر با دلالت‌های فلسفی و اخلاقی و سیاسی همراه است که بیشتر در نمادهایش تجلی می‌یابد. برخی معتقدند تمثیل دو موضوع را بررسی می‌کند؛ یک تصویر و یک مفهوم؛ اما نماد فقط به طرح یک موضوع یا تصویر می‌پردازد. به این ترتیب تمثیل مرجع مشخصی دارد؛ اما نماد نامشخص می‌ماند؛ البته نماد از نظر دلالت بسیار پرمعنی است و به همین سبب فرم برتری از بیان ادبی است (ر.ک. آبرامز، ۱۳۷۸: ۴۴۲).

۲-۲ فابل (Fable): این واژه به معنی قصه و حکایت و در اصل تمثیل حیوانی و معروف‌ترین نوع آن است و به بیانی دیگر داستان‌های اخلاقی و تربیتی منظوم یا مثنوی است که قهرمانان آن بیشتر حیوانات و یا اشیاء بی‌جان هستند؛ اما در واقع آنها نه حیوانات واقعی‌اند و نه انسان‌هایی در لباس حیوانات؛ بلکه «حیواناتی، با افکاری هستند که اگر فرضاً انسان‌ها به شکل حیوانات مسخ می‌شدند، مسلماً دارا بودند» (تراویک، ۱۳۷۳: ۴۳۲).

فابل بر روایت کردن تأکید دارد. این اصطلاح در دوران قرون وسطی و رنسانس بیشتر هنگام سخن گفتن از طرح یک روایت به کار می‌رفت. فابل در اصطلاح ادبی داستان کوتاه و ساده‌ای است که معمولاً شخصیت‌های آن حیوانات هستند و هدف آن آموختن و تعلیم یک اصل و حقیقت اخلاقی یا معنوی است. «نویسنده در فابل یک اصل اخلاقی یا رفتاری را تشریح می‌کند. بدین ترتیب که معمولاً در پایان آن راوی یا یکی از قهرمانان، آن اصل اخلاقی را در یکی دو جمله بیان می‌کند. مثلاً سعدی از حکایت شیر و روباه شل چنین نتیجه می‌گیرد:

برو شیر درنده باش ای دغل مینداز خود را چو روباه شل» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۲۵۰)

البته فابل گاهی برای داستان‌های مربوط به موجودات طبیعی و یا وقایع خارق‌العاده و افسانه‌ها و اسطوره‌های جهانی و داستان‌های دروغین و ساختگی نیز به کار می‌رود. «شخصیت‌ها در فابل بیشتر حیوانات‌اند؛ اما گاهی اشیای بی‌جان هم در آن حضور دارند» (تقوی، ۱۳۷۶: ۹۲). از این نمونه فابل‌ها در ادبیات فارسی به کتاب *کلیله و دمنه*، *مرزبان‌نامه*، *منطق‌الطیر* و *چهل طوطی* می‌توان اشاره کرد. *طرب‌المجالس* را نیز با توجه به ساختار و اهداف تعلیمی آن جزو این‌گونه آثار می‌توان به شمار آورد.

۲-۳ نماد (symbol): «نماد بیانگر کلیات و مفاهیم بزرگ به وسیله موضوعات جزئی است؛ اما این موضوعات و تصاویر جزئی چنان زنده و جاندارند که ذهن را تسخیر می‌کنند» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۶۱). کاربرد نمادها باعث می‌شود کلمات و اصطلاحات، معنایی وسیع‌تر یابد و در ارتباط بهتر و موثرتر، بسیار کارایی دارد. گوستاو یونگ در این باره معتقد است: «چون اشیای بی‌شماری در ورای فهم انسان قرار دارند، ما پیوسته اصطلاحات سمبلیک را به کار می‌بریم تا مفاهیمی را نمودار کنیم که نمی‌توانیم تعریف کنیم یا کاملاً بفهمیم. این یکی از دلایلی است که به موجب آن تمام ادیان، زبان و صور سمبلیک را به کار می‌برند» (یونگ، ۱۳۷۸: ۲۴).

۳- معرفی کتاب *طرب‌المجالس*

طرب‌المجالس تألیف نویسنده و شاعر قرن هفتم، حسین بن عالم بن ابی الحسن ملقب به امیر (میر) حسینی هروی است. موضوع کتاب اخلاق و حکم و مواعظ است و در پنج قسم و پنجاه و پنج فصل تدوین شده است: قسم اول در بیان خلق و امر، قسم دوم در اصناف ذریه، قسم سوم در فضیلت و شرف انسان بر جمیع حیوانات، قسم چهارم در بیان اخلاق حمیده و قسم پنجم در اوصاف ذمیه.

قسم سوم این کتاب، ترجمه و تهذیب رساله بیست و یکم از رسائل اخوان‌الصفاست. این قسم، در قالب چهارده فصل برتری و شرف انسان را بر همه حیوانات بیان می‌کند. در هر یک از فصل‌ها، مناظره یکی از حیوانات با حکیمی از دیاری بیان شده است. حیوانات برای شکایت و دادخواهی از بنی‌آدم به نزد ملک جنیان، سلیمان نبی، می‌روند؛ در هر فصل رسته‌ای از حیوانات، رسول و فرستاده خود را برای مناظره و دادخواهی به مقابله حکیمی از انسان‌ها می‌فرستند که هر یک نماینده سرزمینی هستند. مجلس این دادخواهی و داوری نزد ملک جنیان برقرار می‌شود و رسولان هر رسته و دسته از حیوانات برای طرح شکایت خود و حکیمان هر سرزمین برای پاسخ‌گویی و هم‌چنین مناظره با آنان، در محکمه ملک جنیان حاضر می‌شوند.

در طول داستان حکیمان سرزمین‌های حجاز، شام، ترک، روم، عراق، هند، خراسان، هرکدام به ترتیب با رسولان و فرستادگان حیوانات (شتر، مورچه، روباه، عنکبوت، کشف، طاووس، همای) به مجادله و مناظره می‌پردازند و در پایان هرکدام از آنها، به جز حکیم خراسان، در این مناظره و جدل مغلوب دلایل و برهان‌های حیوان مقابل خود می‌شوند و می‌پذیرند که بنی‌آدم شایستگی سروری و برتری بر حیوانات را ندارد؛ به همین سبب باید از ظلم بر سایر موجودات و حیوانات دست بردارد و همانند سایر حیوانات باشد. در این میان، تنها حکیم خراسان بر طرف مناظره خود، همای، پیروز می‌شود. او بر آن است که انسان از موجودات دیگر برتر است؛ زیرا خداوند به او نعمت عقل ارزانی داشته است

و دیگر جانوران از آن بی‌بهره‌اند. حکیم خراسان با بیان دلایل محکم و برهان‌های استوار، سروری و برتری آدمی را بر سایر حیوانات و موجودات به اثبات می‌رساند و حیوانات را مطیع سخنان و دلایل منطقی و بی‌چون‌وچرای خود می‌کند. از ویژگی‌های مهم این اثر، استفاده از شخصیت‌های حیوانی متعدد به شکلی نمادین است. هرکدام از آن حیوانات سمبل و مظهر و نمادی از شخص یا موضوعی خاص است که مؤلف با توجه به جایگاه نمادین هریک، آنها را در مسیر داستان و مناظره خود به کار برده است.

با دقت به اشخاص و گفت‌وگوها و فضای کلی داستان، می‌توان دریافت نویسنده این مناظره خود مردی اهل فضل و دانش و حکمت است و بر علوم عقلی و نقلی زمان خود آگاهی و تسلط کامل دارد. او با مباحث اخلاقی آشناست؛ قرآن و تفسیر و شأن نزول آیات را می‌داند و با هنرمندی و توانایی ضمن طرح مقاصد خود در قالب مناظره‌های گوناگون، ارتباط چهار جانبه‌ای را ایجاد می‌کند. وی با مهارتی کامل، از عوالم مختلف یعنی جهان ماورایی جنیان، عالم جانوری حیوانات، عالم انسانی حکیمان و عالم الهی سلیمان (ع)، برای تبیین نظرها و عقاید خود بهره می‌برد و در این مسیر با استفاده از این عوالم مختلف، ارتباطی تنگاتنگ و هم‌سو میان همه اجزای جهان هستی پدید می‌آورد؛ جهانی که در یک سوی آن مادیات با همه اجزای آن (انسان و حیوان) و در سوی دیگر آن، معنویات، جنیان و پیامبر خدا، قرار دارد. در این ترکیب زیبا، جهانی را می‌بینیم که اجزای آن به قدرت خداوند در ارتباط متقابل با هم قرار دارند؛ به گونه‌ای که حیوان در مناظره، با انسان سخن می‌گوید و جنیان در میان آنان به قضاوت و داوری می‌نشینند. نویسنده این گونه توانسته است ارتباط مظاهر مختلف آفرینش را با یکدیگر و نیز نقش رسالت انبیا را از آدم تا خاتم به خوبی نمایش دهد. افزون بر آن نویسنده با ایجاد این مناظره سمبلیک، توانسته است تصویری از ثبوت حکم الهی و قرآنی یعنی حاکمیت و خلیفه الهی بودن انسان را به اثبات برساند؛ البته این موضوع به حکم قدرت و امتیاز و نعمت عقل و اندیشه‌ای است که خداوند به او عطا کرده است و وی را بر سایر جانداران و جانوران برتری بخشیده است. نویسنده هم‌چنین در طول مناظره از آرای گوناگون و نیز استدلال‌ها و برهان‌های مختلف و آیات قرآن مجید نیز بهره می‌گیرد.

باتوجه به نتیجه نهایی مناظره هدف دیگر نویسنده نیز آشکار خواهد شد و آن برتری دادن حکیم‌های ایران بر حکمای سایر بلاد و سرزمین‌هاست. او در طول داستان به این منظور نیز توجه داشته است؛ زیرا سرانجام جایگاه و مرتبه حکیم خراسان را که در واقع نماینده سرزمین ایران و ایرانیان است بر سایر حکیمان ملل مختلف برتری می‌دهد و این‌گونه حس وطن‌دوستی خود را در قالب داستان و به‌طور کنایی و ضمنی، به خواننده منتقل می‌کند. بر مبنای این استدلال می‌توان گفت همه شخصیت‌ها و قهرمانان این مناظره داستانی، افزون بر جایگاه خود در سیر داستان، نقشی نمادینی نیز دارند که این نقش به مفهومی فراتر از ظاهر خود دلالت می‌کند.

مناظره حیوانات و انسان یکی از نمونه‌های خوب فابل است که به صورت مناظره‌ای داستانی رخ می‌دهد؛ این‌گونه مناظره‌ها در ادب فارسی معمولاً اثری نمادین با استفاده از انواع نمادهاست. ویژگی درخور توجه در طرب‌المجالس آن است که در جریان این داستان، علاوه بر نمادهای حیوانات از نمادهای دیگری مانند سرزمین‌ها و موجودات خیالی نیز بهره برده شده است.

۴- معرفی و بررسی شخصیت‌های داستان

در سیر داستانی این مناظره، حیواناتی که هریک نماینده رسته‌ای از جانوران هستند، با حکیمی از سرزمینی مناظره

می‌کنند. در این میان شتر با حکیمی از حجاز، مورچه با حکیمی از شام، روباه با حکیمی از ترک، عنکبوت یا حکیمی از روم، کَشَف (لاک‌پشت) با حکیمی از عراق، طاووس با حکیمی از هند و همای با حکیمی از خراسان مناظره می‌کند؛ هم‌چنین گروهی دیگر از حیوانات حاضر در این مناظره، ریاست یک گروه از حیوانات را به عهده دارند و آنان رسولان طرف مناظره را معین و مشخص می‌کنند. در این گروه از حیوانات، کلاغ فرستاده همه حیوانات، به نزد ملک جنیان است و پس آن اسب ریاست بهایم، شیر شرز به ریاست سباع، سیمرغ ریاست طیور، عقاب ریاست شکاریان، نهنگ ریاست حیوانات بحری، اژدها ریاست هوام (موجودات زهری و موزی) و زنبور عسل ریاست حشرات را به عهده دارد. افزون‌بر شخصیت‌های اصلی، جانورانی که در این مناظره با حکیمانی از سرزمین‌های گوناگون حضور دارند، حیوانات دیگری مانند کلاغ، اسب، شیر، سیمرغ، عقاب، نهنگ، زنبور عسل و اژدها نیز نقش دارند که در قسمت‌های مختلف این داستان از آنها نام برده می‌شود. بیان و شرح جنبه‌های گوناگون نمادین و سمبلیک همه این حیوانات از حجم و حوصله این مقاله خارج است و ناگزیر شرح جلوه‌های نمادین و تمثیلی آنها به تحقیقی دیگر سپرده می‌شود.

۱-۴ دسته‌بندی شخصیت‌های نمادین مناظره

به اعتقاد نگارندگان این جستار، پیش از شرح و شناخت شخصیت‌ها و قهرمانان نمادین این مناظره یعنی حیوانات، ابتدا باید با پژوهش در آثار تاریخی و ادبی، زمینه‌ها و حوادث تاریخی گذشته را شناخت تا به اتکای این دانسته‌ها، نقش نمادین و سمبلیک حیوانات را بتوان تجزیه و تحلیل کرد؛ زیرا «برای آنکه در آینه نماد، نه تنها خود را بلکه شاعر یا گوینده کلام را ببینیم، باید شعور و بصیرتی هم‌ساز و هم‌سنگ با گوینده پیدا کنیم. برای کسب چنین بصیرتی، گذشته از آشنایی عملی با تجارب شاعران و نویسندگان نمادگرا که همه کس را در همه زمانی میسر نیست، باید با توغل در احوال و اندیشه‌های شاعر و استقراء در اشعار و نوشته‌های وی، به استخراج معانی حمل‌شده بر نمادها از طریق تشبیه و مجاز و استعاره، شواهدی را جمع‌آوری کنیم که امکان حدس‌های ما و نه صحت و قطعیت آنها را تأیید کند» (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۶۸).

در این مناظره جایگاه و موقعیت هریک از حیوانات و حکیمان حاضر در صحنه‌های داستان، در ارتباط با معنای نمادین آنهاست که با آن شناخته شده و معروف‌اند. البته مسلم است که معانی نمادین یک عنصر نمادین، ثابت و همیشگی و منفرد و یگانه نیست؛ حتی گاهی ممکن است یک عنصر واحد در زمان‌ها، مکان‌ها و شرایط گوناگون، معانی متفاوت و حتی متضاد داشته باشد. این موضوع بیشتر به سبب تفاوت فرهنگ‌ها، اعتقادات، بینش‌ها و تنوع کاربردی است که از آنها در جوامع مختلف بشری به عمل می‌آید.

به نظر می‌رسد در *طرب‌المجالس*، شرایط طبیعی و رفتار خاص منسوب به جانور در ایجاد نقش نمادین آن، افزون‌بر قوه تخیل نویسنده، تأثیر داشته است. نویسنده در انتخاب حیوانات طرف مناظره با حکیمان سرزمین‌های دیگر، تناسب‌های خاصی را در نظر دارد؛ او هریک از نمایندگان و فرستادگان حیوانات را با حکیمی از سرزمینی خاص، مقابل هم قرار می‌دهد؛ درحقیقت میان آن حیوان و سرزمین و مردم آن، مستقیم یا غیرمستقیم، نوعی ارتباط وجود دارد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود. در این میان اگر خوانندگان دقت و اطلاع کافی از این سابقه‌ها داشته باشند، مقاصد نویسنده را به‌خوبی درمی‌یابند و با کشف این تناسب‌ها و حل معمای آن، لذت و بهره بیشتری خواهند برد.

۲-۴ حیوانات و مفاهیم نمادین آنها

۱-۲-۴ روباه: روباه از گذشته‌های بسیار دور در آثار نویسندگان و ذهن مردم، با توجه به ویژگی‌های طبیعی، نماد

فریبکاری و حيله‌گری است. این ویژگی آشکارترین و مشهورترین ویژگی نمادین اوست. روباه در ادبیات فارسی بیشتر مظهر خیانتکار در دوستی است؛ در حالی که دوستان به او وفادارند؛ هم‌چنین روباه صفت کسی است که از پشت خنجرش را با ضربه فرومی‌کند. بنابراین روباه، نماد کسی است که اطمینان و اعتماد به او، اشتباه بزرگی است.

باتوجه به همین ویژگی‌ها به ارتباط منظور نویسنده در مناظره میان روباه و حکیم ترک، در فصل دهم، می‌توان اشاره کرد. یکی از موضوعات مهم در دوران سامانیان، استفاده اقشار مختلف مردم، به‌ویژه دربار امرا و سلاطین، از غلامان و کنیزان ترک و آمیزش نژادی با آنان بوده است. در این دوران به سبب رونق اقتصادی و ثروت روزافزون ایرانیان، میل به استفاده از این غلامان و کنیزکان افزایش یافته بود؛ به‌ویژه آنکه آنان در میان ایرانیان به زیبارویی نیز شهره بودند. به همین سبب این غلامان در طی اندک زمانی توانستند مراتب و مقامات نظامی و حکومتی را کسب کنند. البته پس از قدرت‌یافتن با بی‌شرمی و به قصد انتقام از دوران اسارت و بردگی، به ولی‌نعمتان خود خیانت می‌کردند و از پشت به آنان خنجر می‌زدند. آنان با فریب‌کاری و حيله، قدرت را در دست گرفتند. شرح این ترکتازی‌ها و خیانت‌ها در تاریخ ثبت و ضبط است. این ویژگی، از نظر ادیبان و شاعران ایرانی به دور نماند و بسیاری از آنان، چنین افرادی را با این ویژگی‌های اخلاقی، به روباه تشبیه می‌کنند؛ برای نمونه مولوی در دیوان شمس تبریزی چنین می‌سراید:

روبهکی دنبه برد شیر مگر خفته بود جان نبرد خود ز شیر روبه کور و کبود

قاصد ره داد شیر و نه که باور کند این چه که روباه لنگ دنبه ز شیری ربود...

(مولوی، ۱۳۷۲: ۳۵۸)

باتوجه به این سابقه تاریخی ترکان و تقابل روباه در این مناظره با حکیم ترک، می‌توان گفت روباه مانند ترکان، نماد حيله‌گری و افرادی است که از پشت خنجر می‌زنند و خیانت می‌ورزند. در این برابری روباه و حکیم ترک، مسائل تاریخی از نظر نویسنده دور نبوده است. در این داستان شیر، روباه را برای مناظره برمی‌گزیند و او را چنین وصف می‌کند: «او منظری و مخبری ندارد و الحان خوش و تقریر او دلکش نیست؛ اما مزاج‌دان و باریک‌نظر است و شاید که شایسته این شغل باشد» (میرحسینی هروی، ۱۳۵۲: ۹۰).

افزون بر این روباه ویژگی‌های نمادین دیگری نیز دارد که برخی از آنها عبارت است از: آسیب‌رسانی، احتیاط، خودبینی، خودخواهی، خودستایی، دزدی، زیرکی و کینه‌توزی و دو به هم زنی (کوه نور، ج ۲، ۱۳۸۳: ۱۵۴).

بخشی از مناظره میان روباه و حکیم ترک:

«حکیم ترک گفت: تو را و جمع تو را که جمله سباع‌اند در این سخن نمی‌رسند زیرا که از حیوانات هیچ گروهی در قساوت قلب و قلت منفعت و کثرت مضرت زیادت از شما نیست و هیچ موجودی به حرص و شره و بغی و عدوان با شما مقابل نی.... روباه گفت: این در سباع از تعلیم انسان است و پیش از خلقت آدم جانوران را این عادت نبود که هیچ زنده را صید نمی‌کردند و رسم زدن و آیین کشتن از دور هابیل و قابیل ظاهر شده است....» (میرحسینی هروی، ۱۳۵۲: ۱۰۸).

۲-۲-۴ شتر: شتر از حیواناتی است که انسان‌ها، به‌ویژه ساکنین صحرا و بیابان، در دوره‌های گوناگون با آن بسیار ارتباط داشته‌اند؛ به همین سبب از دیرباز در جایگاه نماد در شعر و ادب حضور داشته است. در قرآن کریم به این حیوان توجهی خاص شده است و آدمی را به تفکر درباره این حیوان تشویق می‌کند: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» آیا مردم در خلقت شتر نمی‌نگرند که چگونه (به انواع حکمت و منفعت برای بشر) خلق شده است؟ (غاشیه: ۱۷).

حضور شتر در شعر و ادبیات عرب به سبب شرایط اقلیمی، بیش از ملت‌ها و سرزمین‌های دیگر بوده است. در این مناظره با توجه به همین ارتباط، شتر، در فصل هشتم، در برابر حکیمی از سرزمین حجاز، عربستان، قرار می‌گیرد؛ سرزمینی که مظهر خشکی و گرمی و بیابان‌های گسترده است. در چنین سرزمینی تنها شتر احتیاج و نیاز ساکنان صحرا را می‌تواند برآورد. با توجه به همین نکته می‌توان دریافت نویسنده به‌طور عمدی این رویارویی را مطرح می‌کند تا به‌شکلی، اعتراض این حیوان را نسبت به صاحبان و ساکنان این سرزمین‌ها نشان دهد. شتر در این مناظره نماد و مظهر بردباری و تحمل و قدرت و توانایی است و در مقابل حکیمی از سرزمین حجاز، نماد محیط و شرایط اقلیمی گرم و خشک، قرار می‌گیرد. شتر قبل از مناظره از سوی حیوانات در مقام رسول نزد ملک جنیان می‌رود و شکایت آنها را از بنی‌آدم به گوش ملک می‌رساند. در این رسالت شتر نماد محبت و صلح و صفا و زندگی است. در شعر عربی نیز شتر سمبل باروری و بالندگی و محبت است. او برای ادامه زندگی با استقامت و توانایی می‌کوشد و راه دشوار و پرخطر سفر را بر خود هموار می‌کند (ر.ک. ناصف، بی‌تا: ۹۹-۱۰۲)؛ هم‌چنین در بین عرب‌ها برای برقراری صلح و آشتی بین دو قوم ستیزه‌جو، از شتر برای دیه استفاده می‌شده است (ر.ک. همان: ۱۱۲). روشن است که در اینجا شتر در جایگاه یک پدیده طبیعی به یک نماد و پدیده ادبی تبدیل شده است.

در بخشی از مناظره میان شتر و حکیم حجاز آمده است:

«حکیم حجاز گفت نطق حیوانات بر زبان حال است. نطق انسان به زبان قال است این صریح است و آن مخفی. شتر گفت غلط کرده‌ای حیوانات را نیز زبان قال داده‌اند؛ اما چون تو را مفهوم نمی‌شود نطق ایشان را می‌پنداری که زبان حال است. نشنیده‌ای که سبحانه و تعالی از قصه مور و هدهد خبر داد قَالَتْ نَمَلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ...» (میرحسینی هروی، ۱۳۵۲: ۹۸).

۴-۲-۳ طاووس: در فصل سیزدهم این مناظره به طاووس اشاره شده است. شهرت و حضور طاووس در داستان‌ها و ذهن عموم مردم و معانی نمادین آن بر کسی پنهان نیست. در آثار مختلف ادبی و دینی، به شهرت طاووس از نظر زیبایی و زشتی به دو شکل متفاوت توجه شده است. شهرت زیبایی طاووس به سبب پرهای رنگارنگ و زیبایش و شهرت زشتی‌اش به سبب پاهای زشت آن است. از سوی دیگر طاووس یکی از نمادهای بدیمنی و شومی است. این پرنده را با همه زیبایی و جلوه‌اش به فال بد می‌گیرند. خاستگاه این باور دین و مذهب است؛ زیرا طاووس عامل ورود ابلیس به بهشت و نیز اخراج حضرت آدم از آنجا بود. در این واقعه ابلیس خود را به طاووس، فرشته‌ای معرفی کرد. او را به زیبایی ستود و گفت: هیچ حیلتی توانی کرد که در بهشت شوم و خدای را بینم؟ اگر چنین کنی تو را سه سخن بیاموزم که هرگز پیر نگردی و بیمار نشوی و از بهشت درنمانی. طاووس او را به مار حوالت داد و ابلیس با حيله و تبدیل شدن به مار به بهشت آمد و آدم را بفریفت و او را به درخت گندم که طاووس بدو نموده بود، راه نمود و چون همه اینها از بهشت رانده شدند، طاووس به میان، دشت میشان کنونی، افتاد. طاووس به سبب هم‌دستی با ابلیس در گمراهی آدم، گاهی در ادب فارسی نقشی ناستوده یافته است؛ به هنگام بیان تعبیرات عرفانی - فلسفی از داستان آدم، در میان کسانی که از بهشت بیرون آمدند، طاووس را شهوت، آدم را روح و حوا را جسم دانسته‌اند (یاحقى، ۱۳۸۸: ۲۹۸-۲۹۳).

با توجه به این مطالب می‌توان گفت از میان همه حیواناتی که در این مناظره نام برده شده است، شاید تنها طاووس جلوه و نمادی قدسی و عارفانه و گاهی نیز مذموم نسبت به سایر حیوانات دارد. در ارتباط با جهان ماورایی، آن را نمادی عارفانه و آسمانی و الهی می‌توان به شمار آورد. او از سوی سیمرغ که خود جنبه الهی و عرفانی دارد، برای این

مناظره برگزیده می‌شود و با حکیم هندی، نمادی از عرفان مشرق زمین، مناظره می‌کند. افزون بر این، طاووس نمادی از سرزمین هند است که در اصل به آن تعلق دارد. استفاده از طاووس برای این منظور به‌طور قطعی یکی از جنبه‌های منظور نویسندگان بوده است. نمونه این استفاده سمبلیک را در داستان طوطی و بازرگان مثنوی معنوی نیز می‌توان دید که در آن طوطی نمادی از سرزمین هند است و بر این اساس خاستگاه طبیعی دارد.

بخشی از مناظره میان طاووس و حکیم هند:

«حکیم هند گفت: ذریه آدم را در هر حالت اوصافی هست به غیر از اینکه گفتیم که بدان سبب رجحان ایشان بر جمله موجودات ظاهر و باهر است چون شجاعت و سخاوت و قناعت و مؤانست و تسلیم و صبر و امثال آن که در هیچ حیوان این معانی صورت نمی‌بندد. طاووس گفت: ای ابله این اوصاف به حیوانات نسبت بیش است که به انسان و یک دلیل واضح بر جهل تو فوقیت جنسیت به شجاعت ندانسته‌ای که اگر این صفت دلیل فضیلت مردم بودی مهتر عالم نفرمودی کل شجاع احمق...» (میرحسینی هروی، ۱۳۵۲: ۱۲۱).

۴-۲-۴ عنکبوت: سوره‌ای در قرآن مجید به نام این جانور است؛ هم‌چنین این حیوان پیوسته یادآور واقعه هجرت پیامبر از مکه به مدینه است که پس از ورود به غار در میانه راه، عنکبوتی به اذن خداوند بر در آن تار بست و تعقیب‌کنندگان پیامبر را به خطا انداخت و در نجات جان پیامبر چاره‌گر افتاد. عنکبوت از آن زمان در ذهن مسلمانان به نمادی معنوی تبدیل شد. برخلاف این نماد معنوی، خاستگاه اصلی این نماد را باید در طبیعت جستجو کرد. دید عمومی به عنکبوت مثبت نبوده است و مردم آن را معمولاً مظهر پلیدی و بدبختی و کثیفی می‌دانند و از وجود آن در هر جایی متنفر و منزجر هستند. این جانور و بافته‌های او در برخی از جوامع، نماد سستی و ناستواری چیزی است که انسان به آن تکیه و اعتماد دارد. مولا علی^(ع) در خطبه هفدهم نهج البلاغه در وصف کسانی که داوری مردم را به عهده می‌گیرند اما شایسته آن نیستند، چنین می‌فرماید: «جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيًا ضَامِنًا لِنَحْلِيصِ مَا أَلْبَسَ عَلَى غَيْرِهِ، فَإِنْ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَى الْمُبْهَمَاتِ هَيَّأَ لَهَا حَشْوًا رَثًا مِنْ رَأْيِهِ ثُمَّ قَطَعَ بِهِ، فَهُوَ مِنْ لَبْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ نَسِجِ الْعَنْكَبُوتِ، لَا يَذَرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَاءً. فَإِنْ أَصَابَ خَافَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَخْطَاءَ، وَإِنْ أَخْطَاءَ رَجَا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَصَابَ» جمعی... در میان مردم به قضاوت نشست و بر عهده گرفت که آنچه را که دیگران در شناختش درمانده‌اند بر ایشان آشکار کند. اگر با مشکل و مبهمی رویاروی گردد، برای گشودن آن سخنانی بیهوده از رأی خویش مهیا کند که آن را کلامی قاطع پندارد و بر قامت آن جامه‌ای می‌بافد، در سستی، چونان تار عنکبوت. نداند رأی‌ای که داده صواب است یا خطا. اگر صواب باشد، بیمناک است که مبادا خطا باشد و اگر خطا باشد، امید می‌دارد که آنچه گفته صواب باشد (نهج البلاغه: ۲۰).

اژدها، عنکبوت را نماینده خود و یارانش برای مناظره قرار می‌دهد و او را این‌گونه وصف می‌کند: «باریک‌بینی و خرده‌کاری شیوه اوست. در هر شانه بتواند بافت. اگر چه نساج را به نقصان عقل و قلت فهم نسبت کنند بسیاریان و اندک فضول باشد» (میرحسینی هروی، ۱۳۵۲: ۹۲).

از گذشته این حیوان در جایگاه جانوری ظریف‌باف و قابل و ماهر شناخته شده است؛ از سوی دیگر یکی از بافته‌های ظریف دست انسان، نوعی حریر به نام دیبا یا دیوباف است و سرزمین روم از دیرباز به داشتن صنعتگرانی در بافت این نوع حریر بسیار ظریف شهرت داشته است. این دانسته‌ها به ما کمک می‌کند که بدانیم نویسندگان در برگزیدن طرف مناظره عنکبوت که در فصل یازدهم کتاب آمده است به این نکته نظر داشته است و به همین سبب او را در برابر حکیم روم، نماد سرزمین دیبای ظریف‌باف، قرار می‌دهد.

بخشی از مناظره میان عنکبوت و حکیم روم:

«حکیم روم گفت: حجّتی دیگر، علم کتابت است که بهترین صنعت‌های فرزند آدم است و چندین هزار معانی لطیف از صحیفه دل بر صفحه کاغذ به واسطه آن ثبت می‌شود و حقایق و دقایق اسرار ملک و ملکوت در سلک حروف مقطعات به سبب آن انتظام می‌یابد... عنکبوت گفت: جواب این گفته شده است. مگر معلوم نکرده‌ای اگر بهترین صنعت‌های بنی آدم کتابت است چرا مهتر عالم که خلاصه موجودات و عصاره مکونات بود بدین فضیلت مشرف نگشت؟» (همان: ۱۱۲).

۴-۲-۵ کشف (لاک‌پشت): این حیوان نماد صبوری، دقت، آینده‌نگری و پشتکار و استمرار در کار است و این صفات از طبیعت این حیوان سرچشمه می‌گیرد. او در این مناظره نماینده نهنگ و اعوان و جنود اوست. نهنگ او را می‌فرستد؛ زیرا معتقد است: «او مسافر بحر و برّ است و با تر و خشک تواند ساخت» (همان: ۹۲).

فصل دوازدهم این مناظره ویژه این حیوان است و نویسنده در آن درباره معنای نمادین این حیوان سخن گفته است. عبارت کنایی «سر در لاک خود داشتن» در این فصل تاحدی آشکار است. این کنایه بیانگر توجه به خود و دخالت نکردن و جست‌وجو نکردن در کار و اسرار دیگران و بی‌توجهی به دیگران است. به همین سبب لاک‌پشت در این مناظره در تقابل با حکیم عراق قرار می‌گیرد؛ آن نماد مردمی است که به کار و زندگی خود می‌پردازند و در بزنگاه‌های حساس تاریخ بی‌توجه به وقایع پیرامون، تنها به خود اهمیت می‌دهند و سر در لاک خود دارند. این ویژگی درباره مردم سرزمین عراق سابقه تاریخی طولانی دارد به‌ویژه در دوران امامت حضرت علی^(ع) این نکته بسیار برجسته و درخور توجه است. این کم‌توجهی و پشت‌کردن به دیگران و عهد و پیمان خود، هم‌چنین خود را دور از آسیب و خطر قرار دادن، آن‌چنان نمود و جلوه داشته است که امیرالمومنین در نکوهش و نفرین مردم عراق در خطبه ۷۱ در نهج‌البلاغه به آن می‌پردازد: «أَمَّا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَالْمَرَأَةِ الْحَامِلِ حَمَلَتْ! فَلَمَّا أَتَمَّتْ أَمْلَصَتْ وَ مَاتَ قَيْمُهَا وَ طَالَ تَأْيُمُهَا وَ وَرَثَهَا أُبْعَدُوا» اما بعد ای مردم عراق! همانا شما به زن بارداری می‌مانید که در آخرین روزهای بارداری جنین خود را سقط کند و سرپرستش بمیرد و زمانی طولانی بی‌شوهر ماند و میراث او را خویشاوندان دور غارت کنند. (نهج‌البلاغه: ۵۸).

بخشی از مناظره میان کشف و حکیم عراق:

«حکیم عراق گفت: اگر در همه انواع، شبهه ایراد کردی در رسوم و عادات و تربیتی که تعلق به انسان دارد چه می‌گویی و مجالس پرفایده و محافل پرمایده چه شبهه داری و در تنعم و تمتعی که در ریاض با نزهت و بساتین باراحت و ایوان رفیع و قصر مشید که ایشان را مهیا و مهناست چه می‌گویی؟ کشف ساعتی سر در گریبان کشید. گفت: تو را حکیم عراق می‌گویند و به جهت آن آمده‌ای تا به علم و حکمت دلیل و حجت گویی، این شطح و طامات و خرافات است که به عبارت مزخرف و استعارت بر هم بافته‌ای حقا که همه برعکس قول حکما و خلاف مذهب عقلاست...» (میرحسینی هروی، ۱۳۵۲: ۱۱۷).

۴-۲-۶ مورچه: مورچه (مور) از حیواناتی است که بر اساس طبیعتش و به سبب کوچکی جثه و سخت‌کوشی، نماد پشتکار و تلاش بسیار است. این جانور با نام سلیمان نبی^(ع) همراه است و به همین سبب در ذهن ادیبان و شاعران ماندگاری بیشتری یافته است. مورچه نماد مشخصی از برابری و هم‌نشینی و مصاحبت موجودی ناتوان با شخصی باشکوه و باشوکت است و هم‌چنین مظهر بخشندگی است؛ زیرا با وجود ناتوانی ظاهری ران ملخی را به درگاه سلیمان نبی^(ع) پیشکش می‌کند و به این ترتیب خاستگاه دینی و مذهبی می‌یابد.

پروین اعتصامی در شعری به گفت‌وگوی مار با مور می‌پردازد و دربارهٔ عاقبت‌اندیشی و دوری او از آزار خلق چنین می‌گوید:

آسوده آن که در پی گنجی کشید رنج شاد آن که چون مثنی، قدمی بود استوار
بی‌هش چه خوانی‌ام که ندیده است هیچ کس مانند مور، عاقبت‌اندیش و هوشیار
(اعتصامی، ۱۳۷۲: ۲۴۷)

مور در این مناظره در فصل نهم ایفای نقش می‌کند و نمایندهٔ یعسوب (زنبور عسل) و متعلقان اوست. یعسوب دربارهٔ او می‌گوید: «مور اگرچه صورت مختصر دارد و حرص و شره بر او غالب است اما شنیده‌ام که وقتی با سلیمان پیغمبر علیه‌السلام مناظره کرده است و الفاظ سنجیده و کلمات پسندیده در میان آورده و در مجلس او سؤالی و جوابی بشرط ایراد کرده است» (میرحسینی هروی، ۱۳۵۲: ۹۳). طرف مناظرهٔ او، حکیمی از شام است و حضرت سلیمان نیز به کمک علم و قدرتی که خدا به او عطا کرد، بر سرزمین شام و مناطق پیرامون آن حکومت می‌کرد؛ بنابراین به‌طور قطعی این ارتباط منظور نویسنده بوده است. به بیان دیگر مور در اینجا همان مور داستان حضرت سلیمان^(ع) است که به پیشگاه او حاضر می‌شود. شام نیز نماد همان سرزمین سلیمان داوود است که برخی آن را اورشلیم و بیت‌المقدس نامیده‌اند؛ البته در گذشته همهٔ آن سرزمین‌ها شامات نامیده می‌شد. بنابراین حکیم شام، نماد الوهیت و پیامبری حضرت سلیمان^(ع) و مورچه نماد خدمتگزاری و حضور موجودات در پیشگاه او و یادآور همان داستان است.

بخشی از مناظرهٔ مور و حکیم شام چنین است:

«حکیم شام گفت: نص قرآن مجید بر صحت قول من دلیل است چنانچه خبر دادند: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، هر آینه از این وجه ما را بر جملهٔ موجودات فضیلت باشد. مور گفت: ما را نیز از کلام حق در این معنی دلایل است. چنانچه فرمودند: أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَ جَائِي دِيْكَ فَرَمُود: أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ. از این طریق اگر شما خود را بر ما ترجیح می‌دهید مقبول نیست و در حسن صورت همه موافق و مطابق یکدیگریم...» (همان: ۱۰۴).

۴-۲-۷ همای: همای باتوجه به جنبهٔ اساطیری آن، در هر حکایت یا داستانی، حضوری نمادین و سمبلیک دارد و از این نظر یکی دیگر از جلوه‌های نمادین و ماورایی در آثار ادبی و عرفانی است. این پرنده گاهی با سیمرغ و عتقا یکسان پنداشته شده است که البته صحیح نیست؛ زیرا همای مرغی از راستهٔ شکاریان و استخوان‌خوار است:

غلبواج از چه میشوم است؟ از آنکه گوشت بر باید همای مبارک شد که قوتش استخوان باشد
(عنصری، ۱۳۴۱: ۳۲۸)

این پرنده اسطوره‌ای است؛ اما جنبهٔ عرفانی نیز دارد. در *منطق‌الطیر عطار* که مثنوی‌ای عرفانی و تمثیلی و نمادین است در خطاب دیگر پرندگان و هدهد قرار می‌گیرد. در افسانه‌ها آمده است که هرگاه پادشاهی می‌مرد و جانشینی برای او نبود، همای را به پرواز درمی‌آوردند؛ بر سر هر کس می‌نشست او فرمانروا می‌شد؛ هم‌چنین سایهٔ این پرنده بر سر هر کس می‌افتاد آن را نیک می‌انگاشتند و خوشبختی را در انتظار او می‌دانستند. از سوی دیگر هرگاه این فرّه ایزدی به سبب نافرمانی و یا ظلم و ستم از آن فرد دور می‌شد، همهٔ قدرت و شوکت و فرمانروایی خود را از دست می‌داد؛ برای نمونه هنگامی که جمشید راه تکبر و ناسپاسی و دوری از ایزد را در پیش گرفت، فرّه ایزدی در صورت مرغی (مرغ وارغنه = همای) از او گسست و پادشاهی و تأیید ایزدی از او دور شد.

چو این گفته شد فرّ یزدان ز اوی
 بگشت و جهان شد پر از گفت‌وگوی
 هنر چون پیوست با کردگار
 شکست اندر آورد و برگشت کار
 چه گفت آن سخنگوی با ترس و هوش
 که خسرو شدی بندگی را بکوش
 به یزدان هر آن‌کس که شد ناسپاس
 به دلش اندر آید ز هر سو هراس
 به جمشید بر تیره‌گون گشت روز
 همی‌کاست آن فرّ گیتی‌فروز
 (فردوسی، ۱۳۷۱: ۴۵)

هما در این مناظره نماینده عقاب و پیروان اوست. عقاب او را چنین توصیف می‌کند: «او مرغی است مقبل و فرخنده‌فال و شخصی است میمون‌لقا و مرغی است خجسته‌طالع» (میرحسینی هروی، ۱۳۵۲: ۹۱). ارتباط این پرنده اساطیری که در فصل چهاردهم این داستان با حکیمی از خراسان به مناظره می‌پردازد، با جنبه سمبلیک آن درخور توجه و تأمل است؛ زیرا این مرغ اساطیری نزد ایرانیان و به‌ویژه در آثار اساطیر ایرانی، بیش از ملل دیگر حضور و جلوه دارد. در بسیاری از ماجراها و داستان‌های شاهنامه از او در جایگاه فرّه ایزدی نام برده می‌شود که سایه آن بر پادشاهان گسترانیده شده است؛ بنابراین با شنیدن نام این پرنده بی‌اختیار ماجراهای شاهنامه به خاطر آورده می‌شود. باتوجه‌به این مطلب است که هما در این مناظره، نمادی از مردم و سرزمین ایران و شکوه و عظمت آن است. مناظره هما با حکیمی از سرزمین خراسان که ویژه ایران است این نکته را بهتر تأیید می‌کند. نتیجه مناظره در این قسمت تأییدکننده آن است که مؤلف از چند نظر به این رویارویی توجه داشته است؛ او هم به جنبه نمادین مثبت و اسطوره‌ای هما و هم به خراسان در جایگاه سمبلی خراسان بزرگ، مظهر ایران و ایرانیان، توجه کرده است.

بخشی از مناظره میان همای و حکیم خراسان:

«حکیم خراسان گفت: شرف مردم بدان خاصیت است که باطن ایشان تسویه می‌یابد و نفس او تزکیه می‌پذیرد. پس به‌واسطه علم به اوصاف الهی موصوف می‌شوند و این خاصیت به‌غیر از انسان هیچ موجودی را نیست. همای گفت: ما را نیز به تهذیب اخلاق و تبدیل اوصاف ارشاد می‌کنند. نبینی که حیوانات وحشی به اندک روزگار چگونه اهلی می‌شوند و اوصاف سبعی را به چه نوع از باطن خود محو می‌کنند و طیور جوارح را همین خاصیت سبب الفت و مؤانست شده است و در بعضی هوام ارض همین صفت می‌توان یافت» (همان: ۱۲۷).

۵- نتیجه‌گیری

کتاب *طرب‌المجالس میرحسینی هروی* اثری بسیار تأثیرگذار و نمادین و تمثیلی است؛ نویسنده در آن کوشیده است با استفاده کامل از نمادهای رایج و آشنا در ادب فارسی و با بهره‌گیری از عناصر و شخصیت‌های جانوری و شیوه‌ای رمزآلود، تفکری انتزاعی را در ذهن خواننده بنیان نهد. نویسنده در این مناظره یک مفهوم و پیام را به‌طور غیرمستقیم و پوشیده بیان می‌کند و به این وسیله جرقه‌ای از آن را در ذهن خواننده روشن می‌کند؛ سپس با شاره‌ای که در فکر او می‌افروزد، به جلوه و تابش درخشان مفاهیم عالی درونی آثار خود نزد مخاطب دست می‌یابد؛ این‌گونه، خواننده نیز با اعجاب همراه می‌شود و در نتیجه، باتلاش ذهنی و درونی، به اوج کشف و شهود در اثر دست می‌یابد.

نماد و سمبل و استفاده از آن، از ابزارها و شگردهای هنری در *طرب‌المجالس میرحسینی هروی* است. نویسنده به این وسیله توانسته است سخن خود را با پویایی و تحرک خاصی همراه کند و خواننده را به تأمل و تفکر بیشتر در

محتوای پنهان کلام و حکایت‌ها و داستان‌های خود وادارد که البته این شیوه به لذت و بهره‌ معنوی و درونی بیشتر مخاطب می‌انجامد. به این ترتیب مفاهیم بلند اخلاقی، عرفانی، فلسفی، مذهبی، اساطیری، عامیانه در ذهن و فکر مخاطب پرورش می‌یابد. نویسنده سرانجام با بهره‌گیری از همین شیوه، به مقاصد عالی و آرمانی و هدف نهایی خود - «برتری نوع بشر بر سایر موجودات و تثبیت جایگاه بلند الهی او در عالم هستی و اثبات اشرف مخلوقات بودنش را در میان سایر مخلوقات» - در قالب همین شخصیت‌ها و قهرمانان و موجودات نمادین دست می‌یابد.

منابع

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- نهج البلاغه (۱۳۹۳). ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات مجتمع چاپ و نشر مهدی.
- ۳- آبرامز، ام. اچ (۱۳۷۸). فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، ترجمه سعید سبزیان، تهران: رهنما.
- ۴- اعتصامی، پروین (۱۳۷۲). دیوان، تهران: انتشارات روایت، چاپ دوم.
- ۵- افخمی عقدا، رضا (۱۳۹۰). «نگاهی نمادین به حضور شتر در شعر دوره جاهلی»، مجله ادب عربی، سال سوم، شماره ۳، ۲۴۷-۲۸۰.
- ۶- پورنامداریان، تقی (۱۳۶۷). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- ۷- تراویک، باکتر (۱۳۷۳). تاریخ ادبیات جهان، ترجمه عرب علی‌رضایی، تهران: فروزان.
- ۸- تقوی، محمد (۱۳۷۶). حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی، تهران: روزنه.
- ۹- رحیمی، امین و دیگران (۱۳۹۳). «نمادهای جانوری در متون عرفانی باتکیه بر آثار سنایی، عطار و مولوی»، متن پژوهی ادبی، دوره ۱۸، شماره ۶۲، ۱۴۷-۱۷۳.
- ۱۰- سعیدی، مریم و دیگران (۱۳۹۴). «تخیل شیر در رزم فردوسی و بزم نظامی»، پژوهشنامه ادب حماسی، سال یازدهم، شماره ۲۰، ۷۳-۹۰.
- ۱۱- سعیدیان، عبدالحسین (۱۳۶۹). دایرةالمعارف ادبی، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۱۲- شمیسا، سیروس (۱۳۸۰). انواع ادبی، تهران: فردوس، چاپ هشتم.
- ۱۳- طایفی، شیرزاد؛ اکبری، سعید (۱۳۹۴). «درآمدی انتقادی بر شیوه‌های بیان مفاهیم اخلاقی در حکایت‌های تمثیلی و جانوری»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال هفتم، شماره ۲۸، ۵۵-۸۸.
- ۱۴- عبداللهی، منیژه (۱۳۸۱). فرهنگ‌نامه جانوران در ادب فارسی، تهران: پژوهنده.
- ۱۵- عنصری، ابوالقاسم حسن (۱۳۴۱). دیوان، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: سنایی.
- ۱۶- فتوحی، محمود (۱۳۸۵). بلاغت تصویر، تهران: سخن.
- ۱۷- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۱). شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تصحیح احسان یارشاطر، کالیفرنیا و نیویورک: مزدا.
- ۱۸- کوه نور، اسفندیار (۱۳۸۴). دائرةالمعارف هنرهای سنتی ایران، تصحیح حمیدرضا معینی و فریدالدین معینی، تهران: نور حکمت.
- ۱۹- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۲). کلیات شمس تبریزی، شرح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر، چاپ

سیزدهم.

۲۰- میرحسینی هروی، امیرحسین بن امیر عالم (۱۳۵۲). *طرب‌المجالس*، به اهتمام علیرضا مجتهدزاده، مشهد: کتابفروشی باستان.

۲۱- ناصف، مصطفی (بی‌تا). *قراءة ثانية لشعرنا القديم*، بیروت: دارالاندلس.

۲۲- هوشنگی، مجید و دیگران (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی رمزهای تمثیلی شتر، شیر و کودک در آثار و اندیشه مولانا و نیچه»، پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دوره دوم، شماره ۲ (پیاپی ۴)، ۲۴۳-۲۷۰.

۲۳- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۸). *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر، چاپ دوم.

۲۴- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۸). *انسان و سمبول‌هایش*، ترجمه محمود سلطانیه، تهران: جامی، چاپ سوم.